# درس امامت - کتاب المراجعات - استاد ربانی

99/10/30

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 21 از مراجعه 48

در روایت 21 از مراجعه 48 از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «يا علي طوبى لمن أحبك و صدق فيك، و ويل لمن أبغضك و كذب فيك»: ای علی (ع) خوشا به حال کسی که ترا دوست بدارد و درباره تو راستگو باشد و وای به حال کسی که نسبت به تو بغض داشته باشد و درباره تو دروغ بگوید. تعبیر «صدق فیک» به این معنا است که اظهار محبت او واقعی باشد نه ظاهری و الا نفاق خواهد بود. افرادی بودند که اظهار محبت می کردند اما در باطن نسبت به ایشان محبت نداشتند یا بعض داشتند. تعبیر «کذب فیک» نیز مقابل جمله قبل است و مراد از آن کسی است که در ظاهر محبت اما در باطن بغض دارد و یا بغض درونی خویش را اظهار نمی کند. (محبت و بغض امری قلبی است و ممکن است کسی محبت یا بغض داشته باشد و به خاطر شرایطی آن را مکتوم بدارد).

این روایت محبت را به صورت مطلق برای امیرالمومنین (ع) اثبات می کند و این امر ملاک ارزش است. روایت بیان می کند که گفتار و رفتار آن حضرت از هر جهت، شایسته محبوبیت است. از سوی دیگر روایت بیان می کند که منشا و سببی برای بغض داشتن نسبت به حضرت وجود ندارد، نه در صفات روحی و نه رفتار و گفتار ایشان. به عبارت دیگر این روایت بیانگر عصمت آن حضرت است و عصمت نیز از ادله امامت است.

بررسی روایت از جهت سند

حاکم نیشابوری این حدیث را صحیح دانسته است،[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftn1" \o "المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 145، ح4657) و سند آن روایت چنین است: از احمد بن جعفر، از عبدالله بن احمد، از احمد بن حنبل، از سعيد بن محمد الوراق، از علي بن حزور، از أبو مريم الثقفى، از عمار بن ياسر.

ذهبی با حاکم در این روایت مخالف کرده و گفته است: سعید بن محمد وراق و علی بن حزور متروک هستند. ابومریم اعظمی نیز بعد از تایید کلام ذهبی از دارقطنی و ابن حجر عسقلانی نقل می کند که اینها ابومریم ثقفی را مجهول دانسته اند. ابن جوزی نیز در کتاب «العلل المتناهیه» این حدیث را نقل کرده و کذب دانسته است.[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftn2" \o "الحجج الدامغات، ابومریم اعظمیف ج1، ص 484)

نقد و ارزیابی

1. ابومریم ثقفی به نام غیث است. برخی وی را غیث مدائنی کوفی و برخی غیث حنفی کوفی دانسته اند. نسائی گفته است ابومریم غیث حنفی موثق است. اگر این دو نام مربوط به یک نفر باشد، می توان گفت که توثیق نسائی سبب می شود که دیگر این فرد مجهول نباشد. برخی مانند ابن حجر گفته اند که این ها دو نفر بوده اند و کسی که در کلام نسائی توثیق شده ابومریم حنفی است نه مدائنی.[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftn3" \o "تهذیب التهذیب، ج10، ص 252، ش 8642 ؛ تقریب التهذیب، ج2، ص 764)

اگر سخن ابن حجر را بپذیریم و قبول کنیم که ابومریم ثقفی مجهول است، اما همان طور که گفته شده این گونه ضعف ها با وجود شواهد و متابعات قابل جبران است. (شواهد یک حدیث به روایاتی گفته می شود که به عبارت های مختلف مضمون آن حدیث را بیان می کند). [[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftn4" \o "ر.ک: تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی)

2. سعید بن محمد وراق هر چند توسط عده ای تضعیف شده اما عده ای مانند حاکم وی را توثیق کرده و ابن حبان نیز وی را در کتاب ثقات ذکر کرده است.[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftn5" \o "تهذیب التهذیب، ج3، ص 366، ش 2461) بنابراین اجماعی بر متروک بودن وی نیست.

در مورد علی بن حزور کوفی تضعیف هایی آمده اما توثیقی برای وی ذکر نشده است.[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftn6" \o "تهذیب التهذیب، ج5، ص 662 ؛ میزان الاعتدال، ج3 ، ص 118، ش 5803) بنابراین اعتبار سند حدیث از این جهت معتبر نیست اما این نکته وجود دارد که مضمون و مدلول آن در روایت متعدد دیگر آمده است. این مضمون که بیان گر ارزش بودن محبت به امیرالمومنین (ع) و حرام بودن بغض به ایشان است، متواتر است و جای درنگی ندارد. بنابراین می توان صحت حدیث را از طریق متن احراز کرد و گفت: این مضمون، مضمون درستی است هر چند سند آن را معتبر نمی باشد.

روایت های چهارگانه 22 الی 25

این چهار روایت را قبلا مرحوم شرف الدین در مراجعه 10 ذکر کرده و در همانجا درباره سند و دلالت آنها بحث شد.

روایت 22

«من أراد أن يحيا حياتي و يموت ميتتي، و يسكن جنة الخلد التي وعدني ربي، فليتولّ علي بن أبي طالب، فإنه لن يخرجكم من هدى و لن يدخلكم في ضلالة» : کسی که می خواهد مانند من زندگی کند و مانند من بمیرد و ساکن بهشت جاودان که خداوند به من وعده داده شود، باید ولایت علی بن ابی طالب (ع) را برگزیند، زیرا او شما را از راه هدایت خارج نمی کند و در گمراهی داخل نمی کند.

روایت 23

«أوصي من آمن بي و صدّقني بولاية علي بن أبي طالب، فمن تولاه فقد تولاني، و من تولاني فقد تولى اللّه، و من أحبّه فقد أحبني، و من أحبني فقد أحبّ اللّه، و من أبغضه فقد أبغضني و من أبغضني فقد أبغض اللّه عزّ و جلّ»: هر کسی که به من ایمان آورده را به ولایت علی ابن ابیطالب (ع) سفارش می کنم. کسی که ولایت او را برگزیند ولایت مرا برگزیده و کسی که ولایت مرا برگزیند، ولایت خداوند را برگزیده است....

روایت 24

«من سره أن يحيا حياتي، و يموت مماتي، و يسكن جنة عدن غرسها ربي، فليتولّ عليا من بعدي، و ليوال وليه، و ليقتد بأهل بيتي من بعدي، فإنهم عترتي، خلقوا من طينتي، و رزقوا فهمي و علمي، فويل للمكذبين بفضلهم من أمتي، القاطعين فيهم صلتي، لا أنالهم اللّه شفاعتي»: هر کس خشنود است که مانند من زندگی کند و مانند من بمیرد و صاحب بهشت عدن شود که پرورگار من آن را ایجاد کرده است، پس باید ولایت علی (ع) را بعد از من برگزیند و کسانی که ولایت او را دارند نیز دوست بدارد. و پس از من به اهل بیت من اقتدا کند، زیرا آنان عترت و خواص من هستند و از طینت من خلق شده و علم و فهم من روزی آنان شده است. وای بر حال کسانی از امت من که فضیلت آنان را تکذیب کنند و پیوند با من را درباره آنان قطع کنند. خداوند شفاعت مرا نصیب آنان نخواهد کرد.

روایت 25

«من أحب أن يحيا حياتي و يموت ميتتي، و يدخل الجنة التي و عدني ربي و هي جنة الخلد، فليتولّ عليا و ذريته من بعده، فإنهم لن يخرجوكم من باب هدى، و لن يدخلوكم باب ضلالة»[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftn7" \o "المراجعات، امام شرف الدین، ص 339- 340) : کسی که دوست دارد زندگی او مانند زندگی من و مرگش مانند مرگ من باشد و داخل بهشت جاودانی شود که خداوند من به من وعده داده است، پس باید علی و ذریه او را پس از من برگزیند. آنها شما را از درب هدایت خارج نمی کنند و در هیچ درب گمراهی داخل نمی کنند.

از آنجا که در مراجعه دهم به تفصیل به بررسی این روایات پرداخته شد، دیگر آنها را تکرار نمی کنیم و به همین مقدار بسنده می شود. ادامه بحث انشاءالله در گفتار بعد بیان می شود.

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftnref1) المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص145، ح4657.

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftnref2) الحجج الدامغات، ابومریم اعظمیف ج1، ص484.

[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftnref3) تهذیب التهذیب، ج10، ص252، ش 8642 ؛ تقریب التهذیب، ج2، ص764.

[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftnref4) ر.ک: تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی.

[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftnref5) تهذیب التهذیب، ج3، ص366، ش 2461.

[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftnref6) تهذیب التهذیب، ج5، ص662 ؛ میزان الاعتدال، ج3، ص118، ش 5803.

[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991030/" \l "_ftnref7) المراجعات، امام شرف الدین، ص339- 340.

# درس امامت - کتاب المراجعات - استاد ربانی

99/11/01

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

چهار نکته درباره رویات 21 تا 25

در جلسه قبل چهار روایت از مراجعه 48 بیان شد و گفته شد این روایات در مراجعه دهم نقل شده است و از آنجا که در آنجا به تفصیل درباره آنها بحث شد، در اینجا دیگر متعرض بررسی آنها نمی شویم. در این روایات از جهت مدلول و مضمون چند نکته وجود دارد که به آنها اشاره می شود:

1. در این روایت بیان شده که امیرالمومنین (ع) افراد را از باب هدایت خارج نکرده و در باب گمراهی سوق نمی دهد و این وجه بیانگر امامت و رهبری آن حضرت است.

2. از ولایت امیرالمومنین (ع) به عنوان ولایت رسول الله (ص) یاد شده است. و در مورد ولایت پیامبر اکرم (ص) قرآن کریم می فرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلى‌ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِم﴾‌[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftn1) و در جای دیگر می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنينَ خَصيما﴾[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftn2) : ما قرآن را به حق بر تو نازل کردیم تا بین مردم بر اساس آنچه خداوند به تو نشان داده است حکم و داوری کنی.

3. در یکی از این روایات در کنار توصیه به بگزیدن ولایت امیرالمومنین (ع)، توصیه محبت و دوستی نسبت به ایشان شده است و این قرینه است بر اینکه مقصود از ولایت در آنها، ولایت زعامت و رهبری است نه ولاء محبت و دوستی. هر چند ولاء زعامت نیز در نگاه دینی همراه با محبت است.

4. در یکی از این روایات پس از توصیه به برگزیدن ولایت امیرالمومنین (ع)، دستور به اقتداء به اهل بیت (ع) شده است و وجه آن نیز دارا بودن آنان از علم و فهم پیامبر(ص) دانسته شده است.

حدیث 26 از مراجعه 48

در حدیث 26 از مراجعه 48 نقل شده که پیامبر اکرم (ص) به عمار فرمود: «يا عمّار إذا رأيت عليا قد سلك واديا و سلك الناس واديا غيره فاسلك مع علي، ودع الناس، إنّه لن يدلّك على ردى، و لن يخرجك من هدى»: ای عمار! زمانی که دیدی امیرالمومنین (ع) در مسیری حرکت می کند و مردم در مسیر دیگری گام بر می دارند، مردم را واگذار و راه علی (ع) را برگزین، زیرا او هرگز تو را به ضلالت و گمراهی نمی کشاند و از مسیر هدایت خارج نمی کند.

این حدیث را دیلمی از عمار و ابوایوب در کتاب «مسند الفردوس»[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftn3) نقل کرده است. بخش اول این روایت در منابع دیگر نیز آمده است از جمله در کتاب «تاریخ بغداد»[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftn4) و «جامع الاحادیث»[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftn5) و «تنزیه الشریعه»[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftn6) و «کنزالعمال».[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftn7)

نکته شگفت آور این است که ابومریم اعظمی می گوید: من در مسند دیلمی جستجو کردم و اثری از این روایت نیافتم،[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/" \l "_ftn8" \o "الحجج الدامغات، ج1، ص 485) در حالی که در همان طور که گفته شد این روایت در کتاب مسند فردوس آمده است، مضافا بر اینکه در منابع دیگر نیز نقل شده است.

این روایت از نظر سند مرسل و رجال آن ذکر نشده است و از جهت جهت دارای ضعف است. از طرفی متقی هندی نیز که آن را از مسند فردوس نقل کرده آن را ضعیف دانسته است. اما این اشکال قابل دفع است زیرا مضمون این حدیث دارای شواهد زیادی است و زمانی که حدیث از نظر سند دارای مشکل باشد (و مشکل آن از قبیل جهل و کذب و مانند آن نباشد)، با وجود شواهد از نظر محتوا و مضمون این اشکال قابل حل است.

از نظر دلالت، دلالت این حدیث بر امامت و عصمت و افضلیت امیرالمومنین (ع) کاملا روشن است، زیرا پیامبر اکرم (ص) در آن توصیه کرده است که مسیر زندگی را با شاخص امیرالمومنین (ع) تعیین کنید نه دیگران و این امر در مورد همه زمینه ها جاری است، و این همان امامت است.

اشکال

ابومریم اعظمی بر دلالت حدیث اشکال کرده و گفته است: این حدیث بر امامت علی (ع) دلالت ندارد، زیرا نظیر این مطلب درباره انصار نیز نقل شده و آن هم در صحاح آمده است. «لو سلك الناس واديا و سلكت الأنصار شعبا لأخذت شعب الأنصار»: اگر مردم در وادی وارد شوند و انصار در وادی دیگری قرار گیرند، من همان وادی که انصار برگزیده اند را خواهم پیمود.[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/" \l "_ftn9" \o "مسند، احمد بن حنبل، ج3، ص 162، 249 و 275 ؛ صحیح، بخاری، ج5، ص 201- 203 ؛ صحیح مسلم، ج2، ص 735- 736) ابومریم اعظمی می گوید قطعا این حدیث دلالت نمی کند که پیامبر (ص) تابع انصار است و آنان امام و پیشوا هستند، بلکه صرفا دلالت می کند که موافقت پیامبر با انصار، یک نوع مزیتی برای انصار است. حدیث مورد بحث نیز همین معنا را دارد و یک نوع مزیت و رجحانی را برای علی (ع) اثبات می کند نه مساله امامت را.[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/" \l "_ftn10" \o "الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 485)

پاسخ

همان طور که مستشکل بیان کرده است در روایت انصار یک قرینه قطعی وجود دارد که نه تنها بحث امامت و رهبری انصار را رد می کند، بلکه بیان می کند که آن مزیت به صورت فی الجمله و برای برخی از آنان ثابت است. شاهد آن نیز نمونه های فراوانی است که در تاریخ آمده که برخی از انصار کاری را انجام دادند که پیامبر (ص) با آنان مخالفت کرده است. بنابراین این روایت یک قضیه شخصیه است و مربوط به موارد خاصی بوده است. پیامبر اکرم (ص) رهبری همه مردم را به عهده داشت و این همان قرینه قطعی در این روایت است. اما در روایت مورد بحث نه تنها چنین قرینه ای وجود ندارد، بلکه مخالف آن وجود دارد و آن اینکه پیروی از امیرالمومنین (ع) مدلل شده که ایشان افراد را از راه هدایت خارج نمی کند و به وادی گمراهی داخل نمی کند. و این نشان می دهد که در هر مساله ای که اختلاف وجود داشته باشد و امیرالمومنین (ع) در مسیری و دیگران در مسیر دیگر باشند، باید با علی (ع) همراه بود.

انشاءالله به بررسی روایت دیگری از مراجعه 48 می پردازیم.

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftnref1) [احزاب/سوره33، آیه6.](http://lib.eshia.ir/17001/1/418/6)

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftnref2) [نساء/سوره4، آیه105.](http://lib.eshia.ir/17001/1/95/105)

[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftnref3) الفردوس، دیلمی، ج5، ص384.

[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftnref4) تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج23، ص393.

[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftnref5) جامع الاحادیث، سیوطی، ج23، ص342 ؛ اللالی المصنوعه، سیوطی، ج1، ص374.

[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftnref6) تنزیه الشریعه، ابن عراق، ج1، ص371.

[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/#_ftnref7) کنزالعمال، متقی هندی، ج11، ص613، ح32972.

[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/" \l "_ftnref8) الحجج الدامغات، ج1، ص485.

[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/" \l "_ftnref9) مسند، احمد بن حنبل، ج3، ص162، 249 و 275 ؛ صحیح، بخاری، ج5، ص201- 203 ؛ صحیح مسلم، ج2، ص735- 736.

[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991101/" \l "_ftnref10) الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص485.

# درس امامت - کتاب المراجعات - استاد ربانی

99/11/07

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 27 از مراجعه 48

در این روایت، ابوبکر از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: «كفّي و كف علي في العدل سواء»: کف دست من با کف دست علی (ع) در باب عدالت یکسان و مساوی است. امام شرف الدین این حدیث را از کنزالعمال[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn1) نقل کرده است. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn2) ، ابن عساکر در تاریخ دمشق[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn3) ، و ابن عدی در الکامل فی الضعفاء[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn4) آن را نقل کرده است. خطیب خوارزمی نیز در المناقب[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn5) آن را نقل کرده اما به جای کلمه «العدل سواء»، کلمه «فی العدد سواء» را نقل کرده است و با توجه به اینکه غیر از نقل ایشان در بقیه نقل ها کلمه عدل آمده است، به نظر می رسد در نقل وی حرف لام به دال تبدیل شده است.

در نقل این روایت این قصه نقل شده که ابوبکر در دوران خلافتش به کسانی که نزدیک به وی بودند گفت: اگر از سوی رسول خدا (ص) به کسی وعده ای داده شده برخیزد و آن را بیان کند. یک نفر بلند شد و گفت: رسول خدا (ص) به من وعده داد که سه کف خرما به من بدهد. ابوبکر دنبال امیرالمومنین (ع) فرستاد تا در این باره تصمیم بگیرد. وقتی آن حضرت آمد به وی گفته شد شما این وعده پیامبر را انجام دهید. امیرالمومنین (ع) نیز سه کف خرما به وی داد. ابوبکر این خرماها را شمرد و دید دقیقا هر کدام 60 عدد است. اینجا بود که گفت «صدق الله و رسوله»، وقتی من با پیامبر به سمت غار رفتیم، پیامبر (ص) این مطلب را فرمود که: «كفّي و كف علي في العدل سواء».

بررسی سند حدیث

متقی هندی که امام شرف الدین روایت را از وی نقل کرده است آن را به کتاب «العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیه» به ابن جوزی اسناد داده است.[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn6) این اسناد نشان می دهد که ابن جوزی این حدیث ضعیف می دانسته است، چنانکه از ظاهر کتاب متقی هندی نیز که آن را به کتاب ابن جوزی اسناد داده نیز به دست می آید که وی نیز آن را ضعیف می دانسته است. ذهبی در میزان الاعتدان آن را نقل کرده و مجعول دانسته است و جعل آن را به احمد بن محمد بن صالح تمار نسبت داده است: « حدثنا ابن وارة، فذكر خبرا موضوعا، فهو آفته»[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn7) . ابن حجر عسقلانی نیز در کتاب لسان المیزان، عین عبارت ذهبی را نقل کرده است.[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn8) ابومریم اعظمی پس از نقل کلام ذهبی و تایید آن وجه دیگری را برای ضعف این حدیث بیان کرده و آن اینکه شیخ خطیب بغدادی که محمد بن طلحه نعالی است به گفته خطیب رافضی بوده است. ابومریم می گوید: روایت رافضی در فضائل امیرالمومنین(ع) مقبول نیست.[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn9)

این سخن اعظمی صحیح نیست و در بحث حدیث مدینه العلم به تفصیل بیان شد که از نظر جمهور عالمان علم حدیث اهل سنت، اگر کسانی که آنان وی را اهل بدعت می دانند، شرایط وثاقت در نقل حدیث را داشته باشد (یعنی امین در قول و سالم در ضبط باشد)، و آن حدیث معارض هم نداشته باشد، حدیث او مورد پذیرش است خواه آن حدیث، عقیده او را تقویت کند یا نه. بنابراین صرف اینکه مضمون یک روایت مطابق مذهب راوی باشد، مانع از قبول روایت نیست.[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftn10)

در عین حال احراز صحت این حدیث از جهت سند مشکل است، زیرا برای احمد بن محمد صالح تمار در کتب رجالی توثیقی ذکر نشده است و از طرفی ذهبی و ابن حجر نیز وی را قدح کرده اند. اما در عین حال از نظر مضمون و محتوا می توان این حدیث را تایید کرد، زیرا صحت سند یکی از طرق (و راه متعارف) اعتبار حدیث است اما تنها راه نیست. صحت محتوا نیز یکی از راه های اعتبار حدیث است، لذا اگر حدیثی دارای مضمون صحیح باشد و لو سند آن ضعیف باشد، آن حدیث رد نمی شود. مضمون این حدیث نیز بیانگر آن است که امیرالمومنین (ع) با پیامبر اکرم (ص) یک نوع مساوات و برابری دارند، و این چیزی است که در آیه مباهله از کلمه انفسنا هم استفاده می شود: « فَمَنْ حَاجَّكَ فيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبين‌»[[11]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/" \l "_ftn11" \o "آل عمران/سوره3، آیه61) : پس هر كه با تو درباره عيسى پس از آنكه بر تو [به واسطه وحى ، نسبت به احوال وى‌] آگاهى آمد ، گفتگوى بى‌منطق كند، بگو : بياييد ما پسرانمان و شما پسرانتان، و ما زنانمان و شما زنانتان، و ما خويشان نزديك و شما خويشان نزديكتان را دعوت كنيم ؛ سپس يكديگر را نفرين نماييم ، پس لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم.[[12]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/" \l "_ftn12" \o "ر.ک: تفسیر الکشاف، ج1، ص 368 ؛ تفسیر الکبیر، ج8، ص 80 ؛ الدر المنثور، ج2، ص 218- 220 ؛ مطالب السئول، محمد بن طلحه شافعی، ص 48- 49 ؛ مجمع البیان، ج1، ص 451 ؛ براهین و نصوص امامت، ص 27- 29)

طبق این آیه شریفه امیرالمومنین (ع) به منزله نفس پیامبر (ص) می باشد. روایاتی نیز همین مضمون را بیان می کند، مانند «علی منی و انا من علی»[[13]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/" \l "_ftn13" \o "نسائی، خصائص امیرالمومنین (ع)، ص 104- 107 ؛ المسند، احمد بن حنبل، ج13، ح 17440 ، 17441 ، 17479، 17485 و ج15، ح 19813) و «علی کنفسی»[[14]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/" \l "_ftn14" \o "نسائی، خصائص امیرالمومنین (ع)، ص 108) و نظایر آنها. این ها مساوات این دو وجود نورانی را نشان می دهد، البته پیامبر اکرم (ص) از مزیت و برتری ویژه ای برخوردار هستند که هیچ کدام از موجودات در آن درجه با ایشان برابری نمی کند، اما غیر از آن درجه در میان موجودات کسی هم تراز با ایشان همانند امیرالمومنین (ع) نیست.

بررسی مدلول روایت

درست است که در این روایت کلمه کف دست آمده است اما ظاهرا معنای ظاهری آن مراد نیست، زیرا پیامبر (ص) یک شخصیت هدایت گر است و اگر سخنی می گوید باید نقش هدایت گرانه داشته باشد، و معنای ظاهری آن چیزی را نمی رساند. پس معنای کنائی آن مراد است و آن همان مساوات و برابری در حوزه عدل محوری، یعنی سخن، گفتار و رفتار بجا در همه حوزه ها است. این روایت بیان می کند که در حوزه عدالت که قوام شخصیت آدمی است، امیرالمومنین (ع) با پیامبر اکرم (ص) که در همه زمینه ممتاز بود مساوات دارد. یکی از این حوزه ها، امر رهبری و زعامت جامع است و این حدیث نشان می دهد که این مقام بعد از پیامبر اکرم (ص)، زیبنده امیرالمومنین (ع) است و اینگونه این روایت می تواند به عنوان یکی از مویدات آیه ولایت مورد استفاده قرار گیرد.

انشاءالله در جلسه آینده حدیث شماره 28 مورد بررسی قرار می گیرد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref1) کنزالعمال، متقی هندی، ج6، ص153، ح2539.

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref2) تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج5، ص37.

[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref3) تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج42، ص365.

[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref4) الکامل فی الضعفاء، ابن عدی، ج1، ص204.

[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref5) المناقب، خطیب خوارزمی، ص296، ح290.

[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref6) العلل المتناهیه، ابن جوزی، ج1، ص509.

[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref7) میزان الاعتدال، ج1، ص146.

[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref8) لسان المیزان، ج1، ص635- 636.

[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref9) الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص486.

[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/#_ftnref10) ر.ک: فتح الملک العلی، احمد بن صدیق الغماری، ص201- 208.

[[11]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/" \l "_ftnref11) [آل عمران/سوره3، آیه61.](http://lib.eshia.ir/17001/1/57/61)

[[12]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/" \l "_ftnref12) ر.ک: تفسیر الکشاف، ج1، ص368 ؛ تفسیر الکبیر، ج8، ص80 ؛ الدر المنثور، ج2، ص218- 220 ؛ مطالب السئول، محمد بن طلحه شافعی، ص48- 49 ؛ مجمع البیان، ج1، ص451 ؛ براهین و نصوص امامت، ص27- 29.

[[13]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/" \l "_ftnref13) نسائی، خصائص امیرالمومنین (ع)، ص104- 107 ؛ المسند، احمد بن حنبل، ج13، ح17440، 17441، 17479، 17485 و ج15، ح19813.

[[14]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991107/" \l "_ftnref14) نسائی، خصائص امیرالمومنین (ع)، ص108.

# درس امامت - کتاب المراجعات - استاد ربانی

99/11/08

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

روایت 28 از مراجعه 48

در این روایت پیامبر اکرم (ص) به حضرت فاطمه (س) فرمود: «يا فاطمة أ ما ترضين أن اللّه عزّ و جلّ، اطّلع إلى أهل الأرض‌ فاختار رجلين، أحدهما أبوك و الآخر بعلك»[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn1) : آیا نمی پسندی که خداوند بزرگ به اهل زمین نظر کرد و دو نفر را برگزید یکی از آنها پدر و دیگری همسر توست. این روایت را حاکم نیشابوری در المستدرک[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn2) نقل کرده است. امام شرف الدین می گوید بسیاری از اصحاب اهل سنن این حدیث را نقل کرده و صحت آن را تایید کرده اند.

نقل ابوهریره

این حدیث از چند نفر از صحابه و از جمله ابوهریره نقل شده است. در سند این روایت شخصی به نام سریج بن یونس است و ذهبی این حدیث به خاطر این شخص مجعول دانسته است.[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn3)

نقل ابن عباس

نقل دیگر این روایت از ابن عباس با این سند است: ابالصلت هروی، عبدالرزاق، معمر، از ابن نجیح ، مجاهد، ابن عباس است.[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn4) طبرانی نیز این حدیث را در المعجم الکبیر[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn5) و بغدادی در کتاب تاریخ بغداد[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn6) این حدیث را از ابن عباس نقل کرده اند. ذهبی این روایت را نیز کذب دانسته اما درباره وجه کذب بودن آن سخنی نگفته است.[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn7)

ابومریم اعظمی می گوید: آفت این حدیث ابالصلت هروی است و سخن برخی را درباره ضعیف بودن وی نقل کرده است.[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn8)

نقد و ارزیابی

سخن ابومریم درباره ابالصلت صحیح نیست، زیرا درست است که برای وی قدح هایی آمده است اما توثیق های از سوی عالمان برجسته حدیث مانند یحیی بن معین، احمد بن حنبل و ابن حجر دارد. ذهبی نیز وی را فردی صالح دانسته است.[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn9) بنابراین نقل ابن عباس خالی از اشکال است. علاوه بر اینکه بر فرض کسی توثیق های ابالصلت را نپذیرد، از آنجا که درباره وی اجماع نیست در بحث بین مذهبی مطلبی می توان به آن احتجاج کرد. بله ممکن است کسی از روی اجتهاد آن را قبول نکند، اما دیگر نمی تواند به امام شرف الدین اشکال کند که چرا به این حدیث استناد کرده است زیرا استناد ایشان طبق قاعده است.

(قاعده این است که وقتی راویان حدیثی از نظر عده ای از عالمان اهل حدیث اهل سنت معتبر باشند، در بحث بین المذهبی می توان به آن استناد کرد).

نقل ابوایوب انصاری

سومین نقل از ابوایوب انصاری است. طبرانی این حدیث را از قیس بن ربیع، از اعمش، از ابایه بن ربعی، از ابوایوب نقل کرده است. [[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn10) ابومریم اعظمی از دو چند جهت این روایت را تضعیف کرده است: یکی اینکه می گوید ابایه بن ربعی از غلات شیعه بوده است. وجه دیگر اینکه قیس بن ربیع از نظر حافظه ضعیف بوده است علاوه بر اینکه فرزند ناشایستی داشته که در احادیث او تصرف می کرده است. وی در این باره به دو کتاب میزان الاعتدال و تهذیب التهذیب ارجاع داده است. علاوه بر راوی حدیث از قیس بن ربیع، حسین الاشقر است و او رافضی بوده است. بخاری و ابوزرعه و برخی دیگر او را تضعیف کرده اند. یحیی بن عبدالحمید نیز که راوی از قیس است، متهم به سرقت حدیث بوده و همان طور که ذهبی گفته، شیعی اهل بغض بوده است. [[11]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn11)

نقد و ارزیابی

غلو داشتن به خودی خود قدح راوی به شمار نمی رود و اگر هم قدح بدانیم مورد اجماع عالمان اهل سنت نیست. در بحث حدیث مدینه العلم گفته شد آنچه در راوی طبق معیارهای علم حدیث مهم است این است که او از نظر قول، امین بوده و از نظر حفظ و ضبط نیز سالم باشد. دیگر مذهب وی دخالتی در پذیرش کلام وی ندارد. (اگر هم کسی این مطلب را قبول نداشته باشد چون بحث اجماعی نیست هر کس باید طبق رای خود عمل کند و نمی تواند دیگری را تخطئه کند).

درباره قیس بن ربیع اقوال عالمان علم حدیث مختلف است. سفیان ثوری، شعبه بن حجاج و عفان وی را به صورت مطلق توثیق کرده اند. یحیی بن معین، نسائی، جوزجانی وی را قدح کرده اند. برخی نیز درباره وی قائل به تفصیل شده و گفته اند: تا قبل از سنین پیری روایات او مورد قبول است، اما بعد از آن به خاطر ضعف در حفظ روایاتش مقبول نیست.[[12]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn12) لذا همان طور که گفته شد قیس از کسانی نیست که قدح وی مورد اتفاق باشد و افراد برجسته ای او را توثیق کرده اند.

درباره حسین بن اشقر نیز اقوال علم حدیث مختلف است. ابن جنید از ابن معین نقل کرده که وی را از شیعیان غالی قلمداد کرده است. می گوید: از او پرسیدم حدیث او چگونه است؟ گفت: حدیث او اشکالی ندارد. پرسیدم آیا صدوق است؟ گفت: آری و من احادیث او را نوشته و ضبط کرده ام.[[13]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn13) ابن حبان وی را در کتاب الثقات ذکر کرده است. و ابن حجر در کتاب تقریب التهذیب[[14]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftn14) می گوید: «صدوق یهن یغلو فی التشیع»: انسان راستگویی است اما گاهی دچار وهم می شود و در تشیع نیز غالی است. ابن حجر مکی نیز در کتاب الصواعق المحرقه[[15]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/" \l "_ftn15" \o "الصواعق المحرقه، ص 211) می گوید شیعی غالی است اما راستگو است. در مقابل بخاری، ابوزرعه، ابوحاتم، جوزجانی، نسائی و دارقطنی او را تضعیف کرده اند. بنابراین از نظر عالمان اهل سنت این راوی هم توثیق و هم تضعیف شده است و لذا مورد اجماع نیست و نمی توان گفت که عالمان اهل سنت وی را قبول ندارند.

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref1) المراجعات، امام شرف الدین، ص340- 341.

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref2) المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص140، ح4645.

[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref3) تلخیص المستدرک، همان پاورقی.

[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref4) المستدرک، ج3، ص140.

[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref5) المعجم الکبیر، طبرانی، ج11، ص77، ح11154.

[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref6) تاریخ بغداد، بغدادی، ج4، ص196، ح1886.

[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref7) پاورقی المستدرک، همان.

[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref8) الحجج الدامغات، ج1، ص296.

[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref9) ر.ک: فتح الملک العلی، احمد بن صدیق الغماری، ص75- 83.

[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref10) المعجم الکبیر، طبرانی، ح4046 و 4047.

[[11]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref11) الحجج الدامغات، ج1، ص488.

[[12]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref12) میزان الاعتدال، ج3، ص393 ؛ تهذیب التهذیب، ج6، ص528- 529.

[[13]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref13) تهذیب التهذیب، ج2، ص310.

[[14]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/#_ftnref14) تقریب التهذیب، ج1، ص333.

[[15]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991108/" \l "_ftnref15) الصواعق المحرقه، ص211.

# درس امامت - کتاب المراجعات - استاد ربانی

99/11/14

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

روایت 28 از مراجعه 48

سخن درباره رویت 28 از مراجعه 48 بود. در این روایت رسول اکرم (ص) فرموده است: «يا فاطمة أ ما ترضين أن اللّه عزّ و جلّ، اطّلع إلى أهل الأرض ‌فاختار رجلين، أحدهما أبوك و الآخر بعلك»[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn1) : ای فاطمه آیا خوشنود نیستی که خداوند عزوجل به اهل زمین نظر کرد و دو مرد را برگزید: یکی پدر و دیگری همسر تو. گفته شد این روایت از چند نفر از صحابه نقل شده است که در گفتار پیشین نقل آن از ابن عباس و ابوایوب انصاری از نظر سند بررسی شد. در روایت ابن عباس اشکال شده بود که ابوالصلت هروی که در سند آمده تضعیف شده است. پاسخ داده شد که گرچه وی از سوی برخی از عالمان حدیث تضعیف شده اما توصیفات در خود توجه ای هم دارد. در بحث حدیث مدینه العلم به تفصیل به این مساله پرداخته شد و وثاقت وی از سوی عالمان اهل حدیث اهل سنت ثابت شده است. افرادی همچون ابن معین و احمد بن حنبل او را توثیق کرده اند و ابن حجر عسقلانی نیز وثاقت وی را پذیرفته است.[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn2)

در نقل ابوایوب انصاری نیز که طبرانی آن را نقل کرده است، ابومریم اعظمی دو اشکال از نظر سند وارد کرد که یکی درباره ابایه بن ربعی و دیگری قیس بن ربیع است. این دو اشکال نیز پاسخ داده شد. اکنون به نقل سوم این حدیث می پردازیم:

نقل سوم حدیث: علی بن هلالی مکی

نقل سوم حدیث از علی بن هلالی مکی. این حدیث را طبرانی در «معجم الکبیر» و «معجم الاوسط» نقل کرده است.[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn3) ابونعیم اصفهانی نیز در کتاب «الاربعون حدیثا فی المهدی (ع)» آن را نقل کرده است.[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn4) همچنین این حدیث در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان (ع)»، از گنجی شافعی[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn5) ، و «فرائد السمطین»[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn6) ، از جوینی خراسانی، و «مجمع الزوائد»، از نورالدین هیثمی،[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn7) نیز آمده است. متن روایت چنین است:

«عليّ ابن الهلالي عن أبيه قال دخلت على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلّم و هو في الحالة التي قبض فيها فإذا فاطمة عند رأسه فبكت حتّى ارتفع صوتها فرفع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلّم طرفه إليها فقال حبيبتي فاطمة ما الذي يبكيك فقالت أخشى الضيعة من بعدك فقال يا حبيبتي أما علمت انّ اللّه عزّ و جلّ اطلع على الأرض اطلاعة فاختار منها أباك و بعثه برسالته ثمّ اطلع اطلاعة فاختار منها بعلك و أوحى إليّ أن أنكحك إيّاه يا فاطمة و نحن أهل بيت قد أعطانا اللّه عزّ و جل سبع خصال لم يعطها أحدا قبلنا و لا يعطى أحدا بعدنا أنا خاتم النّبيين و أكرم النبيين على اللّه عزّ و جل و أحبّ المخلوقين إلى اللّه عز و جل و أنا أبوك و وصيّي خير الأوصياء و أحبهم إلى اللّه عزّ و جل و هو بعلك و شهيدنا خير الشهداء و أحبهم إلى اللّه عز و جل و هو حمزة بن عبد المطلب عمّ أبيك و عمّ بعلك و منا من له جناحان أخضران يطير مع الملائكة حيث يشاء و هو ابن عمّ أبيك و أخو بعلك و منا سبطا هذه الامة و هما ابناك الحسن و الحسين و هما سيدا شباب أهل الجنة و أبوهما و الذي بعثني بالحقّ خير منهما يا فاطمة و الذي بعثني بالحقّ انّ منهما مهدىّ هذه الامة إذا صارت الدنيا هرجا و مرجا و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و أغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيرا و لا صغير يرحم كبيرا فيبعث اللّه عز و جل عند ذلك منهما من يفتح حصون الضلالة و قلوبا غلفا يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت في اوّل الزمان و يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما يا فاطمة لا تحزني و لا تبكى فانّ اللّه عزّ و جل ارحم بك و أرأف عليك منى و ذلك لمكانك و موقعك من قلبي قد زوّجك اللّه زوجا و هو أعظمهم حسبا و أكرمهم منصبا و أرحمهم بالرّعية و أعدلهم بالسوية و أبصرهم بالقضية و قد سألت ربى عزّ و جل أن تكوني أوّل من يلحقني من أهل بيتي قال علي عليه السّلام فلما قبض رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و سلّم لم تبق فاطمة بعده إلا خمسة و سبعين يوما حتى الحقها اللّه به عليهما السلام»:

علی بن هلالی می گوید بر رسول الله (ص) وارد شدم در بیماری که از همان بیماری از دنیا رفتند. حضرت فاطمه (س) کنار ایشان نشسته بود و گریه کردند و صدای گریه ایشان بلند شد. رسول خدا (ص) صورت خود را به طرف ایشان کرده فرمودند: ای حبیبه من فاطمه، چه چیزی باعث گریه تو شده است؟ فاطمه (س) فرمود: من نگران بی مهری و لگدمال شدن بعد از شما هستم. پیامبر (ص) فرمود: آیا نمی دانی که خدای عزوجل به اهل زمین نظر خاصی نمود و پدرت را برگزید و او را به رسالت خود مبعوث کرد. سپس نظر گزینش گرانه دیگری کرد و همسر تو را برگزید و به من وحی کرد که تو را به ازدواج او در آورم. ای فاطمه، ما خاندانی هستیم که خداوند عزوجل هفت خصلت را به ما اعطا کرده است که قبل از ما و بعد از ما این ها را با هم به کسی اعطا نکرده است. 1) من خاتم پیامبران و گرامی ترین آنها نزد خداوند هستم و من پدر تو می باشد. 2) وصی من بهترین اوصیاء پیامبران و محبوب ترین آنان نزد خداوند است و او همسر توست. 3) شهید ما بهترین شهیدان نزد خداوند است و او حمزه عبدالمطلب است که عموی تو و عموی همسر تو است. 4) از ما هست کسی که دو بال دارد و در بهشت همراه فرشتگان هر جایی بخواهد پرواز می کند و او پسر عموی پدر تو و برادر همسر توست. 5) از ما هست دو سبط این امت و آنان فرزندان تو هستند. آن دو سروران جوانان اهل بهشت می باشند. 6) پدر آن دو، سوگند به کسی که مرا به حق برگزیده است از آن دو بهتر است. 7) ای فاطمه، از آن دو (امام حسن(ع) و امام حسین (ع)) است مهدی این امت. وقتی دنیا دچار حرج و مرج می شود و فتنه ها گسترش پیدا می کند و راه ها ناامن می شود و بعضی به غارت بعض دیگر می پردازند و نه بزرگ به کوچک رحم می کند و نه کوچک احترام بزرگ را نگاه نمی دارد، خداوند برمی انگیزد از این دو کسی را که قلعه های ضلالت را می کشاید و فتح می کند و دلهای قفل شده را باز می کند. او دین را در آخر الزمان برپا می دارد و زمین را آنگونه که از جور آکنده شده از عدل و داد آکنده می کند.

ای فاطمه، محزون مباش و گریه مکن که خداوند عزوجل از من نسبت به تو مهربان تر و رئوف تر است. این بخاطر جایگاهی است که تو نسبت به من داری و موقعیتی است که در قلب من داری. خداوند امیرالمومنین (ع) را به همسری تو در آورده است. او کسی است که از نظر منصب و مقام، گرامی تری و مهربان ترین نسبت به رعیت و مردم است. عادل ترین در رعایت اصل مساوات و بصیرترین آنها در مقام قضاوت است و من از پروردگارم درخواست کرده ام که تو اولین کسی باشی از اهل بیت که به من ملحق می شوی.

بعد علی بن هلال این جمله را از علی بن ابیطالب نقل می کند که وقتی پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفت، حضرت زهرا (س) جز 75 روز بعد از ایشان در دنیا نبود تا اینکه خداوند او را به پیامبرش ملحق کرد.

اشکال ابومریم اعظمی

در مورد سند این روایت ابومریم اعظمی می گوید در سند آن هیثم بن حبیب است. ذهبی این خبر را باطل شمرده و هیثم بن حبیب را به جعل آن متهم کرده است. «عن سفيان بن عيينة بخبر باطل في المهدي، هو المتهم به».[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn8) ابومریم با استناد به همین سخن این روایت را ساختگی و باطل دانسته و گفته است هیثمی نیز به خاطر هیثم بن حبیب این روایت را رد کرده است و ابن عراق در تنزیه الشریعه[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn9) نیز به مجعول بودن حدیث اذعان کرده است.[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn10)

نقد و ارزیابی

این سخن اعظمی درباره نورالدین هیثمی درست نیست زیرا وی نه هثیم بن حبیب را تضعیف کرده و نه روایت را رد کرده است. هیثمی پس از نقل روایتی در مورد روزه روز عرفه که آن را طبرانی در «معجم الصغیر» نقل کرده و در سند آن هیثم بن حبیب از سلام طویل است می گوید: سلام ضعیف است اما هیثم بن حبیب را من ندیدم کسی غیر از ذهبی قدح کرده باشد. و همانا ابن حبان او را توثیق نموده است. [[11]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn11) از کلام وی بر می آید که وی سخن ذهبی درباره هیثم را نپذیرفته و وی را توثیق نموده است.

ایشان پس از نقل روایت مورد بحث نیز گفته است طبرانی آن را در معجم الکبیر و الاوسط روایت کرده و در سند آن هیثم بن حبیب است که ذهبی او را در مورد این حدیث متهم کرده است.[[12]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn12)

سیوطی نیز در جامع الاحادیث این روایت را نقل کرده و گفته است طبرانی آن را با چند سند روایت کرده است و یکی از آنها حسن است. [[13]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftn13)

اما اینکه ذهبی این حدیث را باطل شمرده است، دلیلی بر آن وجود ندارد. همان طور که گفته شد و محمد بن صدیق غماری نیز شواهد آن را بیان کرده است، موضع ذهبی نسبت به روایت فضایل امیرالمومنین (ع)، موضع اصالت الانکار است و بدون هیچ دلیل و وجهی معقول آنها را رد می کند. روشن است که چنین برخوردی با روایات، برخوردی عالمانه ای نیست. علاوه بر اینکه مضامین این حدیث در روایات مختلف دیگری آمده است. بنابراین نقل علی بن هلالی از حدیث در مجموع خالی از اشکال است، خصوصا که این نقل وقتی در کنار نقل ابن عباس و ابوایوب قرار گیرد تقویت هم می شود.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده دنبال می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref1) المراجعات، امام شرف الدین، ص340- 341.

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref2) ر.ک: فتح الملک العلی، ص75- 83.

[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref3) المعجم الکبیر، طبرانی، ج3، ص57- 58، ح2675 ؛ المعجم الاوسط، ج6، ص409، ح6540.

[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref4) الاربعون حدیثا، ابونعیم اصفهانی، ص45- 47، ح5.

[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref5) البیان فی اخبار صاحب الزمان (ع)، ص89- 91.

[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref6) فرائد السمطین، ج2، ص84، ح403.

[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref7) مجمع الزوئد، ج9، ص65.

[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref8) میزان الاعتدال، ذهبی، ج4، 320.

[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref9) تنزیه الشریعه، ابن عراق، ج1، ص403.

[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref10) الحجج الدامغات، ح1، ص488.

[[11]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref11) مجمع الزوائد، ج3، ص190، ح5144.

[[12]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref12) مجمع الزواد، ج9، ص253، ح13918.

[[13]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991114/#_ftnref13) جامع الاحادیث، سیوطی، ج6، ص339- ح5296.

# درس امامت - کتاب المراجعات - استاد ربانی

99/11/15

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

روایت 28 از مراجعه 48

موضوع بحث بررسی روایت 28 از مراجعه 48 از کتاب المراجعات است. در این روایت پیامبر اکرم (ص) به حضرت فاطمه (س) فرموده است: «يا فاطمة أ ما ترضين أن اللّه عزّ و جلّ، اطّلع إلى أهل الأرض ‌فاختار رجلين، أحدهما أبوك و الآخر بعلك» : ای فاطمه، آیا خوشنود نیستی که خداوند عزوجل به اهل زمین نظر کرد و دو نفر را برگزید، یکی پدر و دیگری همسر تو.

نقل چهارم از ابوهریره

گفته شد این روایت از چند نفر از صحابه از جمله ابن عباس، ابوایوب انصاری و علی هلالی مکی نقل شده است که مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد هر سه نقل قابل اعتماد است و برخی از عالمان حدیث شناس اهل سنت آنان را پذیرفته اند. روایت دیگر از ابوهریره است. هر چند وی از نظر ما اهل تامل است اما از آنجا که اهل سنت همه صحابه را معتبر می دانند مشکلی برای احتجاج به وی در بحث نیست. حاکم نیشابوری[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn1) این روایت را با این سند نقل کرده است: حاکم از ابوبکر بن ابی دارم حافظ، از ابوبکر محمد بن احمد بن سفیان ترمذی، از سریج بن یونس از ابوحفص الابار، از اعمش، از ابی صالح، از ابوهریره.

ذهبی در تلخیص المستدرک این حدیث را موضوع از سوی سریج دانسته است. وی همچنین در میزان الاعتدال، جعل روایت را به محمد بن احمد بن سفیان نسبت داده است. «روى عن سريج بن يونس حديثاً موضوعا هو المتهم به»[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn2) . ظاهر عبارت این است که ضمیر در «هو المتهم به» به ابوبکر بن سفیان بر می گردد و اگر چنین باشد کلام ذهبی دچار تناقض است، مگر اینکه ضمیر را بر خلاف ظاهر به سریج بر گردانیم. اکنون ببینیم سریج بن یونس چگونه است؟ عده ای از عالمان برجسته علم حدیث، وی را توثیق کرده اند مانند احمد بن حنبل، ابوداود، ابوحاتم، نسائی، ابن سعد، ابن حبان، ابن حیثمه، ابن معین و دیگران. و هیچ قدحی هم برای وی نقل نکرده اند.[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn3) بنابراین متهم کردن سریج به جعل حدیث قطعا نادرست است.

اشکال ابومریم اعظمی

ابومریم اعظمی پس از نقل کلام ذهبی در تلخیص، بر دو نفر دیگر یعنی ابوبکر بن ابی دارم و ابوبکر محمد بن احمد بن سفیان نیز اشکال کرده است. وی عبارت ذهبی در میزان الاعتدال را به ابوبکر ترمذی برگردانده است.

ابومریم درباره ابوبکر بن ابی دارم می گوید: ذهبی او را رافضی کذاب نامیده و از حاکم نیشابوری نیز نقل کرده که او را رافضی غیر ثقه دانسته است. ابومریم می گوید این مطلب نشان می دهد که صحیح دانستن این روایت از سوی حاکم خطا بوده است، و این مساله اعتماد ما را به حاکم به صورت مطلق سلب می کند. وی سپس در ادامه می گوید: ابن ابی دارم را ذهبی در تاریخ الاسلام و تذکره الحفاظ ذکر و به جعل حدیث متهم کرده است، چنانچه ابن عماد نیز در شذرات الذهب، او را به وضع حدیث متهم کرده است.[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn4)

ارزیابی و نقد

سخن ذهبی در متهم کردن ابن ابی دارم به جعل حدیث اولا: با کلام وی در جای دیگر که جعل حدیث را به سریج نسبت داده منافات دارد. ثانیا: سخن وی هیچ گونه مدرک و شاهدی ندارد. دیگران مانند ابن حجر در لسان المیزان، و ابن عراق در تنزیه الشریعه، نیز همین سخنان ذهبی را تکرار کرده اند.

ذهبی در سیر اعلام النبلا،[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn5) با القابی همچون الامام الحافظ الفاضل محدث الکوفه کان موضوفا بالحفظ و المعرفه از ابن ابی دارم یاد کرده و هیچ وجه ضعفی جز رافضی بودن و اینکه در آخر عمر برخی مطاعن خلفا و صحابه برای وی قرائت می شده و برخی از این مطاعن را خود وی نیز نقل کرده، برای وی ذکر نکرده است. ابن حجر عسقلانی نیز همین سخنان ذهبی را در باره ابن ابی دارم نقل کرده است.[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn6)

اکنون این سوال مطرح می شود که اگر راوی از جهات صدق و حفظ معتبر باشد و تنها مذهب رافضی داشته باشد یا غالی در تشیع باشد از اعتبار ساقط می شود؟ در بحث مربوط به حدیث مدینه العلم بحث شد و مطالب ابن صدیق الغماری در کتاب فتح الملک العلی نقل شد که این امر قدحی برای راوی به شمار نمی رود. شاهد آن اینکه افرادی همچون بخاری و مسلم از چنین افرادی حدیث نقل کرده اند، حتی احادیثی از اینان نقل کرده اند که درباره فضایل است. (برخلاف نظری که گفته اند سخنان رافضه قبول می شود مگر در مورد مطالبی که مذهب او را تقویت کند). یک نمونه آن عبیدالله بن موسی عبسی است که بخاری، حدیث «انت منی و انا منک» که درباره امیرالمومنین (ع) است را از وی روایت کرده است.[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn7) درباره عبیدالله بن موسی، ساجی گفته است: صدوق مفرط فی التشیع. یعقوب ابن سفیان نیز وی را شیعی دانسته و گفته اگر کسی او را رافضی بداند انکار نمی کنم.[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn8)

نمونه دیگر عدی بن ثابت است که مسلم حدیث «لایحبک الا مومن و لایبغضک الا منافق» درباره امیرالمومنین (ع) را از وی نقل کرده است.[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn9) ابن معین، عدی بن ثابت را شیعی مفرط دانسته و دارقطنی درباره اش گفته است: وی ثقه است اگر چه غالی در تشیع است.[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftn10)

این سخن اعظمی راجع به حاکم نیز عجیب است که وی را به خاطر اشتباهش از اعتبار سلب کرده است. حاکم شخصیتی برجسته و خبره است، و بر فرض که مرتکب خطا شود، یکسره کنار گذاشته نمی شود. علاوه بر اینکه معلوم نیست کجا حاکم درباره ابی دارم گفته است وی رافضی غیر ثقه است. این نیست جز نسبتی که ذهبی به وی داده است.

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref1) المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص140، ح4645.

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref2) میزان الاعتدال، ج3، ص457، ح7140.

[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref3) تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج3، ص270، ش 2293 ؛ تقریب التهذیب، ج1، ص198.

[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref4) الحجج الدامغات، ج1، ص296.

[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref5) سیر اعلام النبلاء، ج12، ص126، ش 3196.

[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref6) لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج1، ص609.

[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref7) صحیح بخاری، ح2699 و ح4251.

[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref8) تهذیب التهذیب، ج5، ص413، ش 4477.

[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref9) صحیح مسلم، ح131.

[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991115/#_ftnref10) تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج5، ص529، ح4676.

# درس امامت - کتاب المراجعات - استاد ربانی

99/11/21

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

روایت 29 از مراجعه 48

سخن در روایت 29 مراجعه 48 از کتاب المراجعات است. در این مراجعه امام شرف الدین بنا بر درخواست شیخ سلیم، عالم الازهر، به نقل چهل حدیث نبوی (ص) پرداختند که موید دلالت آیه ولایت بر امامت امیرالمومنین (ع) است.

در روایت 29 پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «أنا المنذر، و عليّ الهاد، و بك يا علي يهتدي المهتدون من بعدي»: من انذار دهنده و پیامبر هستم و علی (ع) هادی است (یعنی هدایت گر امت اسلامی و بشریت بعد از من است) و به واسطه تو یا علی، پس از من هدایت یافتگان هدایت می شوند.

گزارشی از نقل حدیث در منابع اهل سنت

مرحوم شرف الدین این حدیث را از کتاب مسند الفردوس، دیلمی از ابن عباس نقل کرده است.[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn1) این روایت در کتاب کنزالعمال نیز آمده است.[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn2) این حدیث همچنین به طرق مختلف در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است. در منابع اهل سنت این حدیث از چند نفر از صحابه نقل شده است. طبری از ابن عباس درباره آیه ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هاد﴾[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn3) این حدیث را نقل کرده که ابن عباس می گوید: وقتی این آیه نقل شد پیامبر اکرم (ص) دستش را بر سینه مبارک گذاشت و فرمود: «انا المنذر» و بعد با دستش به امیرالمومنین (ع) اشاره کرد و فرمود: «و انت الهادی یا علی، بک یهتدی المهتدون بعدی».[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn4)

حاکم نیشابوری در مورد همین آیه شریفه از امیرالمومنین (ع) نقل کرده که فرمود: «المنذر رسول الله (ص) و انا الهادی».[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn5) عبدالله بن احمد بن حنبل نیز به سند معتبر از امیرالمومنین (ع) روایت کرده که در مورد این آیه شریفه فرمود: «رسول الله (ص) المنذر و الهاد رجل من بی هاشم».[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn6) (در مسند احمد بن حنبل روایاتی است که فرزند وی عبدالله از سوی راویانی که پدرش از وی روایت نقل کرده افزوده است و این روایت یکی از آنها است). احمد محمد شاکر که در باره کتاب مسند تحقیق کرده است، سند این روایت را صحیح دانسته و گفته است: نورالدین هیثمی این حدیث را در کتاب مجمع الزوائد از عبدالله بن احمد، و طبرانی در معجم الصغیر و معجم الاوسط روایت کرده و گفته است رجال مسند همه ثقه هستند.

سیوطی نیز در کتاب الدر المنثور[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn7) ذیل آیه 7 سوره مبارکه رعد این روایت را از ابن ابی حاتم، عبدالله احمد، طبرانی، حاکم نیشابوری و ابن مردویه و ابن عساکر نقل کرده است.

حاکم حسکانی، نویسنده کتاب شواهد التنزیل، (کتابی درباره آنچه در قرآن کریم درباره فضایل اهل بیت (ع) آمده در دو جلد) از طرق مختلف از ابن عباس، اسلمی، ابوهریره، یعل بن مره، علی بن ابی طالب (ع)، 18 روایت از طرق مختلف نقل کرده است.[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn8)

جایگاه حدیث در منابع شیعه

در منابع شیعه نیز این روایت با سند معتبر و طرق مختلف نقل شده است. چند نمونه از این روایات چنین است:

1. علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم، از حماد از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «المنذر رسول الله (ص) و الهادی امیرالمومنین (ع) و بعده الائمه و هو قوله « وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هاد» أی فی کل زمان امام هاد مبین».[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn9)

2. محدث کلینی با سند معتبر از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه مورد نظر فرمود: «کل امام هاد بالقوم الذی هو فیهم»[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn10) . ایشان در حدیث دیگری که آن نیز دارای سند معتبر است از امام باقر (ع) در تفسیر آیه مورد روایت کرده که فرمود: «في قول اللَّه عز و جل إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ فقال رسول اللَّه (ص) المنذر و لكل زمان منا هاد يهديهم الى ما جاء به نبى اللَّه (ص) ثم الهداة من بعده على ثم الاوصياء واحد ابعد واحد»:[[11]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn11) رسول خدا (ع) منذر است و در هر زمانی از ما هدایت گری وجود دارد که مردم را به آنچه پیامبر اکرم (ص) آورده است هدایت می کند. هادیان پس از پیامبر (ص) عبارتند از علی (ع) و سپس اوصیای دیگر یکی پس از دیگری.

مرحوم کلینی در همین باب دو روایت دیگر نیز با همین مضمون آورده است.

3. بصائر الدرجات،[[12]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn12) کمال الدین شیخ صدوق،[[13]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn13) تفسیر عیاشی[[14]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn14) و منابع دیگری نیز در این باره روایاتی را نقل کرده اند.

بررسی سند روایت و اشکال ابومریم

چه در منابع اهل سنت و چه شیعه، سندهای این روایت معتبر است. مضافا بر اینکه تعدد این روایت خود می تواند بر اساس قاعده «یقوی بعضها بعضا» جبران کننده ضعف برخی از طرق هم باشد. با این حال ابن تیمیه و پیروان وی در سند حدیث مناقشه کرده اند. ابن تیمیه مدعی شده که اهل حدیث در کذب و ساختگی بودن آن اتفاق نظر دارد.[[15]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftn15)

این سخن مانند بسیاری دیگر از ادعاهای ابن تیمیه، ادعای گزافی است و هیچ اتفاقی درباره آنچه وی گفته وجود ندارد و اصلا قبل از ابن تیمیه از کسی نقل نشده که در این روایت مناقشه کرده باشد. به عنوان نمونه آیا حاکم نیشابوری این حدیث را صحیح ندانسته است؟ بر فرض هم، اگر سند حدیثی را ضعیف بدانیم، حق مجعول دانستن آن حدیث را نداریم زیرا چه بسا سندی صحیح داشته و به ما نرسیده است.

ابومریم اعظمی حدیث طبری از ابن عباس را مستند قرار داده و با وجود سه ایراد آن را ضعیف دانسته است:

    1. استناد به سخن ذهبی که معذ بن مسلم از رجال این روایت را مجهول دانسته است.

    2. حسن بن حسین انصاری که از دیگر رجال این روایت است توسط ابوحاتم و ابن عدی تضعیف شده است.

    3. عطا بن سالم نیز که در سند این روایت آمده در اواخر عمر دچار اختلال در حافظه شده است.[[16]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/" \l "_ftn16" \o "الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 112)

ارزیابی

بر فرض که بپذیریم که سند طبری ضعیف باشد، این روایت طرق مختلف دارد و مخدوش بودن یک طریق باعث از اعتبار افتادن حدیث نمی شود. عجیب است که ابومریم گله می کند از ابن حجر عسقلانی که در کتاب فتح الباری[[17]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/" \l "_ftn17" \o "فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج8، ص 479) سند روایت را حسن دانسته است. این گلایه و انتقاد بی مورد است زیرا تنها روایت طبری در این باره وجود ندارد بلکه طرق دیگری وجود دارد و ابن حجر آنها را ملاحظه کرده و به این نتیجه رسیده است که این روایت حسن است.

انشاءالله در جلسه آینده به بررسی متن این روایت می پردازیم.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

[[1]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref1) مسند الفردوس، دیلمی، ص103.

[[2]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref2) کنزالعمال، متقی هندی، ج11، ح33012.

[[3]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref3) [الرعد/سوره13، آیه7.](http://lib.eshia.ir/17001/1/250/7)

[[4]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref4) تفسیر طبری، ج13، ص130.

[[5]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref5) المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص140، ح4646.

[[6]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref6) المسند، ج2، ص48، ح1041.

[[7]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref7) الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج4، ص540، ذیل آیه 7 سوره مبارکه رعد.

[[8]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref8) شواهد التنزیل، ج1، ص293- 303.

[[9]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref9) تفسیر قمی، ص335، ذیل آیه 7 سوره مبارکه رعد.

[[10]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref10) اصول کافی، ج1، کتاب الحجة، ص147- 148، ح1.

[[11]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref11) اصول کافی، ج1، کتاب الحجة، ص147- 148، ح2.

[[12]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref12) بصائر الدرجات، ج1، ص45- 46، باب13 . مرحوم صفار 9 روایت درباره همین آیه آورده است.

[[13]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref13) کمال الدین، شیخ صدوق، ج2، ص667.

[[14]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref14) تفسیر عیاشی، ج2، ص203 - 204.

[[15]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/#_ftnref15) منهاج السنه، ابن تیمیه، ج7، ص78.

[[16]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/" \l "_ftnref16) الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص112.

[[17]](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/morajeat/99/991121/" \l "_ftnref17) فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج8، ص479.